

## تئیتزهای امروز

پاسخ فرمانده کل ارتش به تفرقه افکنی های اخیر:  
تفرقه افکنان بین ارتش و سپاه تنها خودشان را  
خسته می کنند

## تودهنی ارتش



صفحه ۲

وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد

معرفی ۲ پیام رسان  
داخلی به مدارس

صفحه ۴

لیگ برتر فوتبال در ایستگاه یکن مانده به آخر

جنگ  
نایب قهرمانی

صفحه ۱۴

رسوایی جنسی به  
آکادمی نوبل رسید

صفحه ۱۵

آیا انتخابات زودهنگام ترکیه برگ برنده  
حزب حاکم خواهد بود؟یک زن در کمین  
تاج و تخت اردوغان

صفحه ۱۵

## خسته!

حمله عجیب به مدیران دولتی ، توهین بی سابقه به دستگاه های نظارتی  
گاف معنادار در ارائه آمار اشتغال و اظهارات متناقض درباره سیاست خارجی  
باعث شگفتی افکار عمومی از جدیدترین سخنرانی حسن روحانی شد

■ وزیر ارتباطات آمار تخیلی حسن روحانی  
درباره اشتغال در فضای مجازی راناشی از خستگی دانست

■ روحانی: چرا مدیران دولتی روزه سکوت گرفته اند؟

صفحات ۲ و ۳



تنها راه چاره ترامپ در سوریه چیست؟

## فقر استراتژیک آمریکا در غرب آسیا

«نابودی سوریه در جنگ داخلی و نیابتی» استراتژی و هدفی است که مقامات آمریکایی طی ۶ سال اخیر آن را دنبال کرده اند. حمایت های مستمر دولت های اوباما و ترامپ از گروه های تروریستی و تکفیری مانند داعش، جیش الاسلام، جبهه النصره، احزاب الشمام و ... در سوریه در ذیل همین استراتژی قابل تحلیل و بررسی است. مداخله نظامی محدود اخیر دولت ترامپ نیز با استناد به همین راهبرد کلان انجام شد. این اقدام با هدف «تفنگ مصنوعی به تروریست های تکفیری» و در راستای «حفظ بحران امنیت در سوریه» انجام شده است. واقعیت امر این است که نابودی خلافت داعش در سوریه بدترین ضربه ممکن را به ایالات متحده آمریکا و متحدان آن وارد کرد. این تحول مهم، ماهیتی «استراتژیک» و «راهبردی» داشته است، زیرا بخش مهمی از ابزارهای واشنگتن برای نیل به استراتژی «ثامن سازی و نابودی سوریه» را از بین برد. از آن زمان تاکنون، ایالات متحده آمریکا در قبال سوریه دچار نوعی سردرگمی استراتژیک و راهبردی شده است. واشنگتن از یک سو ابزارهای خود برای تحقق استراتژی اولیه اش را در سوریه در حال زوال و نابودی می بیند و از سوی دیگر، قدرت ترسیم و تعریف استراتژی جدید در سوریه را نیز ندارد. بسیاری از تحلیلگران مسائل منطقه معتقدند واشنگتن اساساً در مقام «تدوین استراتژی جدید» در قبال سوریه قرار ندارد.

از سوی دیگر، سرعت پیشرفت ها و موفقیت هایی که جبهه مقاومت در سوریه به دست آورده است، قدرت مانور استراتژیک آمریکا در این میدان را تا حدود زیادی از بین برده و آن را به یک بازی مقطعی و تاکتیکی تبدیل کرده است.

از فقر استراتژیک ایالات متحده در قبال این کشور است، این حمله نظامی از یک سو توان موشکی و نظامی ایالات متحده را در مقابل دیدگان خیره ترن کارشناسان مسائل موشکی دنیا به چالش کشید و از سوی دیگر، به عنوان حمله ای «بی هدف» و «هیچانی» از سوی تحلیلگران مسائل نظامی در دنیا مورد شناسایی قرار گرفت. حتی ایالات متحده با این حمله، خشم مهره های تکفیری خود را در سوریه

نیز برانگیخت و بخشی از بار روانی شکست در این عملیات نظامی را بر دوش آنها تحمیل کرد. طی روزهای اخیر، بسیاری از رسانه های غربی به دنبال پاسخ دهی به این سوال هستند: «هدف ترامپ از حمله اخیر به سوریه دقیقاً چه بود؟» این در حالی است که رئیس جمهور آمریکا و همراهانش در کاخ سفید و پنتاگون نیز پاسخ این سوال را بدرستی نمی دانند!

آنچه مسلم است اینکه ایالات متحده آمریکا از سال ۹۰ تا ۹۶ از زمان نابودی خلافت داعش با «استراتژی نادرست» و از سال ۹۶ به بعد، با «فقدان استراتژی» در سوریه دست و پنجه نرم می کند. کاخ سفید بخش اعظم قدرت مانور و ابتکار عمل خود در سوریه را متعاقب ناکامی در تحقق استراتژی اولیه خود از دست داده است. هم اکنون واشنگتن از یک سو با تبعات سخت امنیتی، نظامی و مالی حمایت از گروه های تکفیری و تروریستی روبه رو است و از سوی دیگر، توان و امکان «راهبرد پر دازی» جدید در سوریه را نیز ندارد. خروجی این سردرگمی را در رفتار و گفتار مقامات آمریکایی در قبال سوریه و منطقه غرب آسیا مشاهده می کنیم. شکاف و فاصله ای که

میان اهداف اولیه واشنگتن در منطقه و واقعیات امروز منطقه به وجود آمده است، حکایت از شکست استراتژیک ۳ دولت بوش، اوباما و ترامپ در غرب آسیا دارد. بدون شک، وقتی یک شکست و ناکامی جنبه ای تاکتیکی داشته باشد، جبران آن امکان پذیر خواهد بود اما زمانی که ماهیت آن استراتژیک و راهبردی باشد، جبران آن بسیار سخت و حتی امکان ناپذیر است. این قاعده درباره شکست راهبردی ایالات متحده آمریکا در سوریه نیز صادق است. در چنین شرایطی تنها راه پیش روی ایالات متحده «بالا بردن پرچم سفید شکست» در سوریه است. هزینه های هر گونه انتخاب دیگر، نه تنها به بدترین نحو ممکن گرینانگیر دولت ترامپ، بلکه تا سالیان دراز متوجه دولت های دموکرات و جمهوری خواه بعدی ایالات متحده آمریکا در کاخ سفید خواهد شد. بدون شک، متحدان و مهره های آمریکا در منطقه و جهان نیز از پرداخت این هزینه های سنگین مصون نخواهند ماند.

## یادداشت امروز

**محمد تقی جواهری:** قرار است طی روزهای آتی و تا قبل از ۱۲ مه / ۲۲ اردیبهشت ماه آلمان اعلام تصمیم ترامپ درباره توافق هسته ای ایران ۳ کشور آلمان، انگلیس و فرانسه به ایالات متحده آمریکا سفر کرده و دیدارهای جداگانه ای با «دونالد ترامپ» درباره برجام داشته باشند. در این میان، رسانه های غربی تمرکز ویژه ای روی سفر «امانوئل مکررون» رئیس جمهور فرانسه به واشنگتن کرده و از دیدار مکررون و ترامپ به عنوان «معامله ای که مقامات اروپایی از سفر می کنند. روزنامه «نیویورک تایمز» در یادداشتی به قلم «اجر کوهن» در این باره نوشت: «اگر مکررون نتواند جلوی ترامپ را بگیرد که درباره ایران دست به بدترین کار نزند و در تاریخ ۱۲ مه توافق هسته ای ایران را نابود نکند و تعلیق تحریم های ایران را تمدید نکند؛ در آن صورت هر اتفاقی امکان دارد بیفتد. توافق هسته ای دارد خوب کار می کند. فرانسه هم مصمم است هر طور شده آن را حفظ کند.»

بر اساس آنچه رسانه های غربی ادعا می کنند، «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان و «ترزا می» نیز در دیدارهای خود با ترامپ قصد دارند وی را درباره باقی ماندن در توافق هسته ای با ایران اقناع کنند. ۱- رایزنسی برجامی ترونیکی اروپایی و ایالات متحده آمریکا به صورت جدی از جولای سال ۲۰۱۷ میلادی [ابتدای تابستان گذشته] آغاز شده و به صورت منظم و سلسله وار ادامه داشته است. مذاکرات ترونیکی اروپایی و آمریکا بر سر آنچه اصلاح برجام - بخوانید تغییر برجام - می نامند، طی یک ماه اخیر به صورت محرمانه شدت یافته است. برخی منابع رسانه ای اعلام کرده اند مقامات آمریکایی و اروپایی به صورت مشخص، مشغول مذاکره روی ۳ مؤلفه «توان موشکی ایران»، «بازرسی از امکان نظامی» و «محدودیت های زمانی برجام» هستند. آسوشیتدپرس در این باره نوشت: «مذاکره کنندگان اروپایی برای چهارمین بار دیدار کردند و به پیشرفت هایی دست یافتند اما

تأملی بر سفر سران اروپایی به آمریکا

## نابودی برجام با چاشنی لبخند!

و گروه ۵+۱ [برجام] باشد.» «حفظ برجام به قیمت تامین خواسته های ترامپ» و به بیان گویاتر «نابودی توافق هسته ای» با چاشنی لبخند و دیپلماسی، فرمول رفتاری و تاکتیکی اروپا در قبال توافق هسته ای ایران است. اظهارات اخیر موگرینی نشان می دهد اروپا رسماً و صراحتاً از میان ۲ گزینه «مهار برجامی ترامپ» و «معامله با کاخ سفید بر سر برجام» گزینه دوم را انتخاب کرده است.

۴- همان گونه که اشاره شد، کاخ الیزه پررنگ ترین نقش را در میان ترونیکی اروپایی در معاملات برجامی با ایالات متحده ایفا کرده است. امانوئل مکررون در این باره دست افرازی مانند «لوران فابیسوس» وزیر سابق خارجه فرانسه را نیز از پشت بسته است! آگوست ۲۰۱۷ / مرداد ۹۶ مکررون در اظهاراتی جنجال برانگیز اعلام کرده بود حتی می توان بر سر موضوع «بدی کردن محدودیت های هسته ای ایران» مذاکرات مجددی را با تهران انجام داد. در چنین شرایطی جای بسی تامل دارد که رسانه های غربی از «مکررون»، «مرکل» و «می» به عنوان ناجیان (!) توافق

هسته ای با ایران یاد می کنند. همان گونه که محرز است، زیر پوسته تبلیغات و شانتاژهای تبلیغاتی بر سر سفر سران اروپایی به آمریکا، شاهد شکل گیری نوعی معامله و فوجانه میان کاخ سفید و ۳ کشور اروپایی بر سر نابودی کامل برجام هستیم.

۵- هم اکنون زمان آن رسیده که دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان پرده از بازی مشترک ترونیکی اروپایی و آمریکا در تقابل با توافق هسته ای برداشته و تصویر زیبا اما مجازی و خطرناکی را که رسانه های غربی از ترونیکی اروپایی (به عنوان قهرمانانی که در صدد حفظ برجام هستند!) ایجاد کرده اند از بین ببرد. تفکیک آمریکا و اروپا از یکدیگر در پروسه صیانت از برجام، اشتباه بزرگی بود که دستگاه دیپلماسی ما از سال ۲۰۱۵ میلادی تاکنون انجام داد. جبران بخشی از این خطا، در گرو بازی هوشمندانه و قاطعانه وزارت امور خارجه کشورمان در پرده برداری از چهره واقعی اروپاست.

نتوانستند بر سر تمام مسائل به توافق برسند. این وضعیت به طور بالقوه سرنوشت توافق هسته ای با ایران را به مکررون و مرکل می سپارد که قرار است به ترتیب روزهای ۲۴ و ۲۷ آوریل به واشنگتن سفر و با مقامات آمریکایی دیدار کنند. ۲- مقام ارشد آمریکایی گفته اند طرفین درباره موضوع موشک ها و بازرسی ها به حصول توافق نزدیک هستند اما تاکنون پیشرفتی درباره بندهای «غروب آفتاب» حاصل نشده است.»

۲- بر خلاف آنچه مقامات اروپایی ادعا می کنند، اصلی ترین هدف سران ترونیکی اروپایی از سفر به آمریکا و دیدار با ترامپ، حفظ توافق هسته ای با ایران نبوده و نیست! اصلی ترین دغدغه مرکل، مکررون و «ترزا می» در دیدار با ترامپ، توافق بر سر تغییر برجام» و نحوه «فرمه کردن توافق هسته ای» به سود اهداف واشنگتن است. به عبارت شفاف تر، معامله ای که مقامات اروپایی به پیشگامی رئیس جمهور فرانسه با ترامپ صورت داده اند، مراحل نهایی خود را سپری می کند. در این مذاکرات، مدل و ترکیب ۵+۱ به ۳+۱ (آمریکا و ۲ کشور اروپایی) تبدیل شده است.

۳- «اصلاح برجام»، کلیدواژه های است که آمریکا و ترونیکی اروپایی از آن به عنوان اسم رمزی برای «تغییر برجام» استفاده می کنند. اخیراً نیز «مایک پمپئو» وزیر پیشنهادی خارجه ترامپ در جلسه خود با اعضای سنای آمریکا، از واژه تعمیر (Fix) در قبال برجام استفاده کرد و این واژه فریبنده را جایگزین «تغییر برجام» کرد. واژه سازی مشترک آمریکا و اروپا در تقابل با توافق هسته ای به این نقطه ختم نمی شود! «فدریکا موگرینی» مسؤول سیاست خارجی اتحادیه اروپایی و مسؤول کمیته مشترک برجام - که قاعدتاً اصلی ترین وظیفه وی باید تلاش برای جلوگیری از عدم تغییر توافق هسته ای باشد - در کنفرانس خبری اخیر خود در لوکزامبورگ اعلام کرد: «بروکسل از گفت و گوهای میان ترونیکی اروپایی با آمریکا برای «اصلاح برجام» مطالبه خواسته «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور آمریکا حمایت می کند. البته این گفت و گوها باید در چارچوب توافق هسته ای ایران